**به نام خدا**

**عنوان:**

**تاثیر معنویت در عصر حاضر**

**استاد:**

**...**

**دانشجو:**

**...**

**شماره دانشجویی:**

**...**

**سال ...**

**فهرست**

**عنوان صفحه**

[مقدمه 3](#_Toc80694693)

[بی دینی مایه ناامنی است 4](#_Toc80694694)

[شرک نجاست معنوی است 5](#_Toc80694695)

[شرایط اجابت دعا 6](#_Toc80694696)

[رمز موفقیت و استقامت 7](#_Toc80694697)

[دین، روح معنوی جامعه 8](#_Toc80694698)

[خصال و ویژگی عارفان 9](#_Toc80694699)

[فرق عبادت عارفان با دیگران 10](#_Toc80694700)

[یاد حق 11](#_Toc80694701)

[تقویت معنویت 12](#_Toc80694702)

[حج برای تقویت ایمان 13](#_Toc80694703)

[معنای عرفان 14](#_Toc80694704)

[واژه عشق در روایات 15](#_Toc80694705)

[منابع و مأخذ 16](#_Toc80694706)

# مقدمه

کرامت و شرافت شهادت در راه خدا نه بر این است که شهدا بعد از انتقال از دنیا و برزخ زنده خواهند بود، زیرا دیگران هم در برزخ زنده بودند و هر کس در گرو اعمال خویش است. نیکــان در روضه بهشت برزخی می باشند و بدان در حفره دوزخ برزخی می سوزند، و به این نیست که بعد از ورود به برزخ از رزق خاص الهی برخوردار می شوند و از خداوند متعال روزی ویژه دریافت کنند؛ زیرا مومنان صالحی نیز وظیفه شرکت در جنگ رخداد ولی آنان معذور از حضور در صحنه نبرد بودند از چنین کرامتی برخوردار خواهند شد.

 آنچه از ویژگیهای شهادت به شمار می آید احتمالاً می تواند دو چیز باشد:

 یکی توفیق لقاءالله می باشد که در بعضی از بخشهای دینی آمده است و غیر از بعضی از انسانها، دیگران آنرا ادراک و احساس نمی کنند و دیگری آنکه شهیدان زنده وارد برزخ می شوند نه مرده.

 اگر بخواهیم این دو موضوع را به طور خلاصه معنی کنیم باید بگوییم که: مرگ از نظر فقه اسلام عبـارت از این است که روح بدن را رهــا کند و علاقه اش با بدن قطع شود. در واقع این حالت را پزشکان معتقدند که بدن تحت تدبیر روح نیست. در اینجا اسلام احکامی را وضع کرده که همان غسل، کفن، هنود، نماز و دفن است و از این نظر هیچ فرقی بین شهید و غیر شهید نیست مگر اینکه در پاره ای پیش می آید در احکام مانند غسل و کفن که شهید معرکه با همان لباس خودش بدون غسل دفن می شود.

 ولی مرگ از نظر کلام و تفسیر مبنای دیگری دارد که ناظر به خود روح است نه بدن. خوشبختانه یا بدبختانه هممه انسانها باید یک روزی اسیر خاک شوند یعنی همه ما انسانهای می میریم و بار دیگر زنده می شویم اما در کجا دیگر خدا می داند (بهشت یا جهنم). تا موقعی که زنده هستیم و نمردیم باید سعی کنیم که بتوانیم اعمالمان را درست کنیم، اما همه حتی علما و فقها هم می دانند که این کاریست دشوار اما اگر قلق کار را پیدا کنیم می بینیم که کار آسان و راحتی می باشد. من که امیدوارم چنین باشد.

 موضوع تحقیق در مورد معنویت در عصر حاضر می باشد؛ اول دوست دارم که معنویت را به طور خلاصه تعریف کنم. هر کسی و هر انسانی دارای معنویت نیست، در واقع هر کس که دیندار است و به دین اسلام اعتقاد دارد معنویت دارد. در واقع معنویت یعنی کسی که دیندار واقعی است، می باشد. خوشا به حال آن کسانی که دیندار واقعی هستند و دارای معنویات خاصی هم می باشند، کاش ما هم ذره ای از این معنویات در وجودمان بود. به نظر من هر انسانی دارای معنویات و عرفان نمی باشد مگر این که دست به عبادت بزند و صبح تا شب به دنبال عبادت با خدا و راهی کسب کند برای نزدیکی به سوی خدا.

# بی دینی مایه ناامنی است

 یکی از اساسی ترین ارکان سعادت در زندگی بشر، امنیت است، در پرتو امنیت تمام شئون مختلف علمی، اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی در مسیر خود جریان دارد.

 گروه مومنین به خدا و پیروان مکتب دین، امنیت را در سایه ایمان و تعالیم الهی جستجو می کنند و با وجود سرمایه دین و ایمان، امنیت و آرامش خود به خود به وجود می آید و هیچ یک از افراد متدین به خود اجازه تجاوزگری به دیگری را نمی دهد.

 «الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم فی الامن و هم مهتدون»

 «کسانی که به پروردگار ایمان آورده اند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالوده اند برای آنان امنیت و آرامش است و همچنین هدایت یافتگانند.»

در همین مورد حضرت علی (ع) فرمودند:

 کسی که در پیروی مکتب من یکی از صفات پسندیده را در وجود خود پایدار و محکم سازد او را با آن یک خصلت خوب می پذیرم و از اینکه فاقد سایر صفات خوب است چشم می پوشم ولی بی خردی و بی دینی برای من قابل گذشت نیست و از آن چشم پوشی نخواهم کرد، چرا که بی دینی مایه ناامنی است و زندگی بدون امنیت تلخ و ناگوار است و بی خردی از دست دادن حیات انسانی است و انسان بی خرد به جز با مردگان قابل مقایسه و سنجش نیست.

 انسان با دین در این جامعه متاسفانه کمتر پیدا می شود و امروزه در واقع می توانم بگویم 75% از مردم به دنبال پول و ثروت هستند و کمتر به خداوند و ائمه اطهار توجهی می کنند. همین باعث می شود که معنویت در عصر حاضر به وجود نیاید و همش فقر و گرسنگی و بدبختی در جامعه باشد.

 جعید ابن همدان می گوید: امام حسن مجتبی (ع) به من چنین فرمود: جعید ابن همدان مردم چهار دسته هستند:

 1. بعضی از آنها ثروت دارند اما آدم نیستند.

 2. بعضی از آنها آدم هستند اما ثروت ندارند.

 3. بعضی از آنها نه آدم هستند و نه ثروتی دارند.

 4. بعضی از آنها هم آدم هستند و هم ثروت دارند.

# شرک نجاست معنوی است

 (تطهیراً لکم من الشرک) خدا که ایمان را واجب کرده برای پاکیزگی شما از کثافت شرک است، چنانچه آدمی ظاهری دارد یعنی باطنی دارد و روح و روان که مدیر و مدبر این بدن است، نفس آدمی که باطن این بدن و محیط بر آن است آن هم مثل بدن احکامی دارد.

 طهارت و نجاست بدنی معلوم است، اعیان نجس اگر به این بدن برسد می گویند که بدن نجس شدو باید آنرا طاهر کرد و می توانند آنرا به برکت آب طاهر کنند. نفس آدمی هم نجاست و مطهری دارد، نجاست روح آدمی که قدری قدرته از هر پلیدی پلید تر است بهر اندازه که این نجاستهای ظاهری متعفن است عفونت آن صدها مرتبه بیشتر است لکن شامه ای که آن نجاست ها را درک کند در این عالم محدود است.

 نجاست روح آدمی (شرک بر خدا) است. آدم مشرک اگر حال خودش را ببیند آن گندی و عفونتی را ذاتش دارد لاش مردار نزد او چیزی نیست. باید کاری کند این قذارات از بین برود مطهر هم دارد و آن منحصراً ایمان است.

 این قذارات شرکی که عرض شد نجاست معنوی روحی است، مراتب دارد. مرتبه سخت و ضعیف، اشاره اجمالی به مراتب این نجاست می کنیم، آن گاه بدانیم هر مرتبه از این نجاست مرتبه ایمان مطهر آن است، چنانچه شرک مراتب دارد.

 وای به حال کسی که بخواهد به خداوند متعال شرک بورزد، همین شرک ورزیدن به خدا باعث می شود که شخص دین خودش را از دست بدهد و از آن بدتر باعث شود که نتواند خدای خود را بشناسد و معنویات خود را از دست بدهد. تنها راه تطهیر این شرک هم فقط با یک چیز انجام می شود آن هم ایمان به خداوند متعال است، اگر همین طور با شرک بمیریم در جهنم قرار خواهیم گرفت و در آنجا هم این شرک هیچ تطهیر کننده ای ندارد.

 امام صادق (ع) ضمن دعا درب مسجد که می رسد می گوید: «امن یجیب المضطر اذا دعاه.» ما خیال کردم برای شفای مریض امن یجیب باید بخوانیم، وای از نجاست شرک، با چه دوائی این مرض را می توان شفا داد، مگر لطف حق کمک فرماید.

«فجعل الله الایمان تطهیراً من الشرک»

# شرایط اجابت دعا

 اگر کسی می خواهد به آن معنویت و عرفانیت برسد باید دعا کند و از خداوند بخواهد ذره ای از معنویات و عرفانیت ائمه اطهار را به او ارائه کند و اگر نه هر کسی به خودی خود معنوی یا عارف نمی شود.

 شخصیتهایی مثل آیت الله طباطبایی و آیت الله بهجت و ... دارای همین معنویات و عرفانیت هستند. این شخصیتها کسانی هستند که شب تا روز دعا و عبادت می کردند، شبها بیداری می کشیدند و با خدای خودشان راز و نیاز می کردند.

 البته دعا کردن هم شرایطی دارد. این طور نیست که هر دعایی از طرف خداوند مستجاب شود.

 یکی از اصحاب امام صادق (ع) به امام عرض کرد دو آیه در قرآن است که مرا به شک انداخته است. یکی آیه (ادعونی استجب لکم) فرمود مرا بخوانید اجابت می کنم و من مکرر دعا کردم و مستجاب نشده. و آیه دوم (ما انفقتم فمن فی شیء فهو یخلفه) آنچه در راه خدا انفاق کردید خدا عوض می دهد، من مکرر انفاق کردم عوضش را ندیدم.

 حضرت فرمودند: اگر دعا از جهت خودش می شد مستجاب می گردید، جهت دعا را باید کاملاً رعایت کرد. عرض کرد جهت دعا چیست؟ می فرمایند قبلا از گناه باید توبه از گناه کنی (آدمی که تا ساعت قبل گناه می کرد تا یاالله گفت توقع نداشته باشد لبیک بشنود. گنهکار اول توبه بر او واجب است.) بعد ذکر نعمت، شکر نعمتهای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) آن وقت با حضور قلب خدا را بخواند. حضرت در این روایت قسمتی از شرایط را برای اجابت ذکر نمود.

 باید سعی کنیم که هیچ وقت خداوند را فراموش نکنیم و در هر جایی از زندگیمان هستیم باید یاد خدا باشیم. آیه ای از قرآن داریم که می فرماید «الا بذکر الله تطمئن القلوب» با ذکر خدا دلها آرامش می گیرد. خوش به حال کسانی که همیشه با این ذکر هستند.

 در واقع خوش به حال آن کسانی که با معنویات متولد می شوند، با معنویات زندگی می کنند و با معنویات می میرند. آخر من گنـاهکــــار چگونه می توانم معنوی باشم؟

به خدا جرعه ای ده تو به حافظ سحرخیز که دعای صبحگاهی اثر می کند شما را

# رمز موفقیت و استقامت

 موفقیت انسان در کار بسته به استقامت اوست، تجربه این معنی را نشان داده است. اگر انسان یک در را بسیار بکوبد عــاقبت سری از آن در بیرون می آید:

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زاندر برون آید سری

 ما دیده ایم کسی که در کارهایش جدی نیست و متزلزل است عاقبت سرگردان شده و از تلاشهای خود نتیجه نگرفته است ولی کسی که در کار خود استقامت داشته باشد آخر کار از استقامت خود بهره مند خواهد بود.

 از حکمرانی نقل شده که گفته: روزگاری حکومت من از دستم رفت بسیار نومید شدم و بازگشت بدوران عزت و ریاست را محال دانستم زیرا این بازگشت به کوشش و تلاش فراوان احتیاج داشت که من قادر به هیچ تلاش برای اعاده حکومت نبودم. تا اینکه در محلی مورچه ای را دیدم که دانه گندمی را می خواست از دیواری بــالا ببرد ولی نمی توانست زیرا هر موقع که به بالای دیوار می رسید با دانه ی که در دهان داشت سرنگون می شد. اما این سقوط او را نامید نمی ساخت تا اینکه پس از چهل مرتبه افتادن آخر دانه را بالای دیوار برد و مقصودش حاصل شد.

 من اثر استقامت را به چشم خود دیدم رفتم تلاش نمودم و آب از جوی رفته را دوباره به جوی آوردم.

 استقامت رسول خدا (ص) اسلام را زنده کرد، او را زدند، اذیت کردند، دندانش را شکستند و خاکستر بر سرش ریختند و آخر کار با پول و زن زندگی و مقام تطمیع نمودند اما تسلیم نشد و استقامت کرد و این نجات بخشی را به جهانیان ارمغان آورد اما استقامت ما؟!

 اگر پول حرام را در یک طرف و دین و عقیده را در طرف دیگر بگذارند ما کدام را ترجیح می دهیم و مقدم می شماریم؟

 دفاتر محاضر نشان می دهد که پول حرام مقدم بر دین است با توجه به اسناد ریالی که در این دفترها ثبت شده است. دیده شده که بعضی از مسلمانها به نام آدم مرده کوپن می گرفتند! اکثر مسلمانان امروزی حاضر به دادن طلب دیگران نیستند ولی در مقابل طلب خود اجرائیه صادر می کنند! آقایان مجتهدین طلب دادن را مقدم بر نماز می دانند. اسلام اشخاص مدیون را از جهاد و نظام وظیفه معاف نموده تا طلب مردم با مردم شخص مدیون حتی در راه خدا از بین نرود.

# دین، روح معنوی جامعه

همان طور که روح در بدن مایه حیات آن و سبب زنده بودن همه اعضاء و جوارح می گردد و آنها را از فاسد شدن حفظ می کند، دین نیز در زندگی اجتماعی، عامل حیات معنوی آن بوده و موجب برخورداری همه شئون و متعلقات آن، از زندگی معنوی می گردد. در نتیجه هر کدام از شئون و جهات آن صبغه دینی یافته و محکوم به حکم الهی خواهند شد.

 از این رو در کشوری که ساکنان آن مومن به خدا و معتقد به وحی و رسالت و مقد به قیامت باشند آن سرزمین محکوم بر حکم اسلام است و لذا حفظ آن لازم، دفاع از آن واجب و جنگ در راه صیانت آن، جهاد در راه خدا خواهد بود.

 بر خلاف وطن کافران که در دفاع از آن جهاد در راه خدا نیست، زیرا حفظ سرزمین شرک هرگز صبغه الهی ندارد و دفاع از آن جهاد دینی محسوب نمی شود.

 قرآن کریم درباره گروهی از بنی اسراییل که از پیامبرشان خواستند تا فرمانده لشکر و رهبر نظامی برای آنان تعیین کند تا به رهبری او در راه خدا مبارزه کنند، می فرماید: پیامبرشان فرمود: شاید در صورت وجوب جنگ شما از امتثال آن خودداری کرده و روی برگردانید، آنان در جواب گفتند: چگونه ممکن است ما در راه خدا مبارزه نکنیم در حالی که از سرزمین خود بیرون رانده شده و از فرزندانمان دور شده ایم؟!

 پیام مهم این آیه، این است که دفاع از میهن اسلامی و فرزندان و عائله تحت تکفل، به منظور وصول به سرزمین و دیدار عایله ـ در صورتی که از شئون مردم مسلمان محسوب گردد ـ همانا جهاد در راه خدا خواهد بود. چنانکه امروزه جهان مسلمانان فلسطینی که برای صیانت میهن اسلامی خود با اشغالگران صهیونیست به مبارزه برخاسته اند، جهاد در راه خداست.

# خصال و ویژگی عارفان

 به نظر من امروز معنویت در عصر حاضر فقط از آن عارفان است و بس.و یعنی باید عارف باشی تا بتوانی معرفت داشته باشی. در این دنیا که همش دزدی، کلاهبرداری، حرام خوری می باشد چطور می توانیم معنویت هم داشته باشیم در حالی که اشخاصی مثل آیت الله بهجت و یا مکارم شیرازی و یا علامه طباطبایی دارای معنویت بوده اند و می باشند.

 اصولاً کسی که معنوی است و عارف می باشد با ابزار خاص خودش جهان را نظاره می کند اما کسی که ابزار و بینش او را ندارد، طور دیگری به جهان نگاه می کند. مثلاً ضرورت وجود پیامبران و رسولان الهی را هم عارف مطرح می کند و هم متکلم و حکیم.

 متکلم و حکیم می گویند: انسان مانند حیوانات نیست تا لباسش از مو و کرک تهیه شود و غذایش در گستره زمین گسترده باشد و بتواند به شکل فردی زندگی کند. بلکه برای تامین نیازمندیهای خود ناچار است در جامعه زندگی کند و موجودی اجتماعی باشد، نیاز به قانون دارد.

 عارف یک دید بسیار عجیب و قریبی دارد و بسیار وسیع می باشد و چون دیده عارف محدود به عالم انسانیت نیست بلکه او جن، ملک، انسان و حیوان و بالاخره مجموع نظام هستی را در نظر می گیرد و می گوید: این مجموعه نیاز به خلیفه الله دارد که جهان را اصلاح کند. بدین ترتیب عارف نظام هستی را فراتر از جامعه انسانی ملاحظه می کند و انسان کامل را به عنوان خلیفه الله می شناسند که وظیفه اش خلافت حق و اداره نظام و اصلاح آن است، نه فقط اصلاح جامعه بشری.

# فرق عبادت عارفان با دیگران

 امیر المومنین (ع) عبادت کنندگان را به سه دسته تقسیم کرده که عین این تثلیث از سالار شهیدان امام حسین و حضرت امام صادق (ع) نیز رسیده است. گروه اول تجارت پیشگان هستند که به خاطر اشتیاق به بهشت خدا را عبادت می کنند طوری که اگر بهشت نمی بود یا اگر بدون عبادت بهشت بر ایشان تضمین شده بود، عبادت نمی کردند. اینجا عبادتشان سوداگرانه است، مانند تاجرانی هستند که به قصد سود بردن تجــارت می کنند.

 گروه دوم کســانی هستند که از ترس جهنم خدا را عبــادت می کنند، به نحوی که اگر عبــادت نکردن موجب جهنمی شدن نمی شد، عبــادت نمی کردند. عبادت اینها بردگانه است.

 گروه سوم کسانی هستند که نه از ترس جهنم خدا را عبادت می کنند و نه به طمع بهشت؛ بلکه از آن جهت علاقه مند به خدا هستند و او را شایسته عبادت می دانند، عبادتش می کنند. این عبادت، عبادت آزادگان است.

 بزرگ حکیم الهی، بوعلی سینا می­فرماید: عارف فقط خدا را اراده می­کند و بس. عبادتش نیز فقط برای اوست، چون او را مستحق عبادت می­داند و عبادتش وسیله رسیدن به او، به خاطر همین بینش است که در عبادتش، نه راغب به چیزی است و نه راهب از چیزی. اگر کسی در عبادت خود چیزی دیگری مانند رهیدن از جهنم یا رسیدن به بهشت را مد نظر قرار می­دهد هر چند که به میزان ظرفیت خود از کمالی برخوردار است و مورد رحمت و عنایت حق تعالی واقع می­شود. لیکن بیراهه می­رود. چون رعایت ادب اقتضا می­کند که انسان خداوند را محبوب دانسته و او را ذاتاً شایسته عبادت بداند.

آن که خدا را واسطه قرار می دهد تا به لذت بهشت و یا لذت نجات از جهنم برسد برای این است که از جهت معرفت ضعیف است.

# یاد حق

 ریشه همه آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است در یک چیز است: یاد حق و غیر او را از بین بردن.

 قرآن کریم به اثر تربیتی و جنبه تقویتی روحی عبادت اشاره می کند و می گوید: «نماز از کار بد و زشت باز می دارد.» و در جای دیگر می گوید نماز را برای آنکه به یاد من باشی به پا دار. اشاره به این است که انسان نماز می خواند و در یاد خداست همواره در یاد دارد که ذات دانا و بینایی مراقب و فراموش نمی کند که خودش بنده است.

 ذکر خدا و یاد خدا که هدف عبادت است، دل را جلا می دهد و صفا می بخشد و آنرا آماده تجلیات الهی قرار می دهد، علی درباره یاد حق که روح عبـــــادت است چنین می فرماید:

 «خداوند یاد خود را صیقل دلها قرار داده است، دلها بدین وسیله از پس کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی و عناد، رام می گردند؛ همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهه ای از زمان و در زمانهایی که پیامبری در میان مردم نبوده است بندگانی داشته و دارد که در سر ضمیر آنها با آنها راز می گوید و از راه عقلهایشان به آنان تکلم می کند».

 عبادت برای این است که حیات ایمانی انسان تجدید بشود، طراوت پیدا کند، قوت و نیرو پیدا کند. به هر اندازه که انسان به یاد خدا باشد کمتر معصیت می کند، به هر اندازه که خدا بیشتر بیادش بیاید کمتر معصیت می کند.

# تقویت معنویت

 همانطور که تفکر و تعقل برای روشن کردن فکر برای قوه عاقله است، و تقوا و تزکیه نفس برای تقویت نیروی اراده انسان است، عبادت برای تقویت عشق و علاقه معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان است؛ یعنی همانطور که ایمان خودش به نوبه خود منشاء عبادت است، عبادت هم تقویت کننده ایمان است که به این مطلب در متون اسلامی زیاد تصریح شده است یعنی تاثیر متقابل ایمان و عمل در یکدیگر. ایمان به نوبه خود منشاء عمل می شود و عملی که منبعث از آن ایمان است منشاء تقویت همان ایمان می گردد.

 از نظر قرآن معنویت پایه تکامل است. اینهمه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه شده است برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است، زندگی پیامبر را ببینید، با آن همه گرفتاری و مشغله ای که دارد باز در همان حال قرآن می گوید:

 «خدا آگاه است که تو در حدود دو ثلث شب را به عبادت قیام می کنی، گاهی حدود نصف آن و لااقل ثلثی از شب، و گروهی که با تو هستند نیز چنین می کنند ...».

 و یا خدا به پیامبرش تاکید می کند که:

 قسمتی از شب را برای عبادت خدا برخیز، تهجد کن، نماز شب بخوان، تا به مقام محمود برسی».

 خیلی دوست داشتم مزه معنویت را بچشم و خوش به حال آن کسانی که مزه معنویت را چشیده اند و خواهند چشید. به نظر من باید ایمان خود را نسبت به خداوند افزایش داد و برای افزایش دادن به ایمان باید به راههای رسیدن به ایمان برسیم. به معنویت رسیدن رنج و سختی دارد. هیچ رنجی سخت تر از رسیدن به عرفان و معنویت نیست. باید سعی کنیم تا بتوانیم ایمان خودمان را تقویت کنیم.

دلا رفیق سفر بخت نیکــخواهت بس نسیم روضه شیراز پیک راهت بس

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش که سیــر معنوی و کنج خانقاهت بس

به هیچ ورد دگر نیست حاجت حافظ دعای نیمشب و درس صبحگاهت بس

# حج برای تقویت ایمان

 اگر کسی بخواهد راهی برای محکم کردن اصل دینش بیابد حج کند. حج را خدا به حکمت بالغداش معین فرموده تا مسلمانان عقد قلبیشان محکم شود، تخم ایمانیکه در دلشان کاشته شده آبیاری شود و ثمربخش گردد به چه نحو؟ بزرگترین مانع برای دینداری شر هوی و هوس است، علاقه های مادیست. خودخواهی و خودپسندی و خودپرستی است، راحت طلبی است.

 اینها نمی گذارند آدمی عقد قلبش خدا و آخرت گردد، خودش را اصلاح کند. این علاقه ها مشغولش می کند. این مال و اولاد و سر و ســــامان به قدری آدم را سرگرم می کند که با خدا، به فکر سفر آخرتش نمی افتد، خشوعی در او پیدا نمی شود، اینکه «حب الدنیا رأس کل خطیئه» این ضعف ایمانی که همه مسلمانان را گرفته بواسطه این علاقه ها و سرگرمی ها است که دلها وارونه شده تمام متوجه دنیا است.

 خداوند هم که دو دل در درون انسان قرار نداده است، آدمی که دو دل ندارد اینهم که همش جاه و جلال و زیاد کردن مال و منال است، این علاقه ها نمی گذارد دلش روی به خدا باشد، اگر بگوید دلت رو به دنیا و خواسته های دین ضعیف می شود نه ضعف خــارجی، ضعف خود شخص خواهی نخــواهی دل که بر دنیا بسته شد ایمان ضعیف می گردد، یعنی مثل ساختمانی که ملاط ندارد، حج عملی است که ساختمان دینت را محکم می کند.

 «الحج فی اللغه، القصد» حج در لغت به معنای قصد است،؛ قصد الی الله اراده خدا است. غیر خط پشت سر افتاده، یعنی از حجاج با مختصر کم و زیادی دعوا می کنند، اینها هنوز حاجی نشده اند. اگر حاجی شود خواسته اش یکی می شود، سرما و گرما و سنگ و کلوخ را برای خدا به جان می خرد، بلکه هر چه رنجش بیشتر لذتش بیشتر خواهد بود.

 نشانه قبول حج تغییر حال است. در روایت دارد: هر کس حج مشرف شد و برگشت اگر حالش تغییر کرده حجش قبول است، نشانه قبولی حج تغییر حال است، معرفتش، اخلاصش، کمال و نفسانیه اش بیشتر شده باشد، میل به خدا اعراض از گناه و شر در او بیشتر خواهد شد، اینها از برکات حج است.

 خیلی از افراد هستند که بارها و بارها به مکه مکرمه و حج مشرف شده اند اما حال و هوای آنها هیچ تغییری نکرده است. اما یه کسی هم هست که با یک بار حج رفتن از این رو به آن رو می شود و حال و هوای او بکلی تغییر می کند. زیارت خانه خدا رفتنش لیاقت می خواهد که این لیاقت نصیب هر کسی نمی شود و با این که شخص هر چه قدر ثروت داشته باشد.

# معنای عرفان

 عرفانی که در این مباحث مطرح می شود معنای قرآنی و روایی آن مراد است نه خصوص معنای اصطلاحی امروزی آن. عرفان را خیلی ما به صورت متفـــــاوت معنی می کنند اما با این وجود بیشتری ها چنین عقیده دارند که:

 عرفان اصطلاحی عبارت است از آن معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود حاصل می شود و به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می گردد. در حالی که غرض از عرفان مورد نظر این مباحث همان است که در بیان امیر عرفان علی (ع) آمده است:

 «العارف من عرف نفسه فاعتقما و نزه ها عن کل ما یبجدها و یوبقها»

 عرف کسی است که حقیقت خود را بشناسد و آنرا آزاد کند و از هر چه که او را از حق دور می کند و هلاک می گرداند تنزیر و تطمیر نماید.

 بنابراین عرفانی که در کلام امیرالمومنین مطرح است عبارت است از خودشناسی، آشنا شدن به قدر و منزلت خویش، خود را ارزان نفروختن و غیره که این خودشناسی، مقدمه خداشناسی است. هر که خودش را بشناسد خدایش را شناخته است.

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی؟

# واژه عشق در روایات

 عشق حد اعلای محبت است. البته این تعبیر در روایت است نه اینکه نباشد ولی به جای آن بیشتر تعبیر به محبت شده است. حتی آن محبت تام که عشق هم همان است و در زیارت جامعه هم می خوانیم «التامین فی محبت الله» آنجا هم تعبیر به عشق نشده است. محبت تامه؛ یعنی محبتی که عیارش کامل باشد. شاید دلیل اینکه این تعبیر کمتر آمده است این باشد که کلمه عشق به عشقهای مجازی گفته می شود. لذا حکم های الهی در حکمت طبیعی مطلبی را می گویند که توهم مناقض است با آن مطلبی که در حکمت الهی مطرح می کنند.

 به نظر من حقیر باید بیاییم فقط با خدا و اهل بیتش عشق بازی کنیم. کدام عاشق و معشوقی مثل خود انسان با خدایش می باشد؟ کسی با خدا عشق بازی می کند که عاشق واقعی باشد که آمده و معشوقش را انتخاب کرده است.

 تمام عارفینی که در جهان امروزه و در هر جای دنیایی که زندگی می کنند شک نکنید که به هیچ چیزی خصوصاٌ به زن، بچه؛ خانه، ماشین، قصر، مال و اموال و ... دلبستگی ندارد و وابسته نمی باشد بلکه فقط خدا را ملاک قرار می دهد و عاشق اوست.

 عشق بازی با خدا و ائمه آن قدر بر انسان آرامش می دهد که تمام سختی ها و گرفتاریهایش را فراموش می کند.

«عاشقان زمره­ی ارباب امانت باشند لاجرم چشم گهربار همانست که بود»

# منابع و مأخذ

1- رهنمای معنویت عبدالکریم اقدمی

2- طهارت روح شهید مرتضی مطهری

3- حماسه و عرفان آیه الله جوادی آملی

4- بندگی راز آفرینش سید عبدالحسین دستغیب

5- دیوان حافظ